

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی – سعید افغانی»

۲۴ جون ۲۰۱۷

معاش حضرت عمر از بیت المال

علماء از خلال عملکرد رسول الله صلى الله عليه وسلم و خلفای راشدین مجموعه‌ای احکام پیرامون معاش و سایر مخارج خلیفه استنباط شرعی به عمل آورده و حکم نموده اند :

به دلیل این که خلیفه دارای مسؤولیت عظیمی می باشد و خلیفه مصروف امور و شؤون مسلمانان بوده برایش جایز است تا در مقابل مسؤولیتی که به عهده او گذاشته شده است معاش و مایحتاج خویش را از بیت المال دریافت و به دست آورد . طوری که امام نووی، ابن العربی، بهوتی و ابن مفلح به جواز این امر تصریح نموده‌اند. (روضة الطالبین (۱۳۷/۱۱) ، البداية والنهاية (۲۲۸/۱۲ ، ۲۲۹) ، السلطة التنفيذية (۲۱۸/۱) .

حتا برخی از علماء بدین عقیده اند که برای خلیفه جائز است تا سهمیه خویش را از بیت المال بردارد ، بادر نظر داشت این که خلیفه برای این مال ضرورتی هم نداشته باشد و حتا برخی از علماء فرموده اند: برداشتن هزینه تعیین شده برای امام بهتر از برداشتن آن است، زیرا با برداشتن، بهتر می‌تواند خدمت رسانی کند، چرا که خود را شاغل می‌داند. (شرح مسلم نووی. (۱۳۷/۷) .

حضرت عمر رضی الله عنه قبل از این که مسؤولیت عظیم امیر المؤمنین یعنی نماینده و ممثل سیاسی و دینی مسلمانان را به دوش بگیرد، به پیشه تجارت مصروف بود. بعد از این که در سال سیزدهم هجرت به حیث خلیفه مسلمانان اجرای وظیفه نمود، وقت کار برای پیشبرد امور تجاری را نداشت، بناءً قرار و فیصله صحابه بر آن شد تا معاش استمراری برایش از بیت المال تعیین گردد .

او در یکی از روز ها اهالی شهر مدینه منوره را در مسجد فراخواند و خطاب به آنان گفت: «من کار تجارت می‌کردم و حالا شما مرا مشغول نمودید، اکنون بگوئید چگونه امرار معاش کنم؟» مردم در تعیین مقدار حقوق مستمری پیشنهادهای مختلفی ارائه کردند. در این اجتماع حضرت علی رضی الله عنه نیز حضور داشت، حضرت عمر، در خطاب به حضرت علی کرم الله وجهه گفت: نظر شما چیست؟ او اظهار داشت: آنچه به طور متوسط برای مصارف و مخارج شما و خانواده تان کافی است، همان تعیین شود. حضرت عمر رضی الله عنه این نظر را پسندید و پذیرفت و مقدار متوسط تعیین شد.

یک بار در جلسه‌ای که حضرت علی، حضرت عثمان، حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهم جمیعاً حضور داشتند، این بحث باری دیگر مطرح شد که معاش حضرت عمر رضی الله عنه از بیت المال باید افزایش یابد تا در تنگنا

و حرج نباشد، ولی هیچ یکی از صحابه جرأت نداشتند تا این پیشنهاد را به حضور حضرت عمر رضی الله عنه مطرح نمایند، بناءً به نزد ام‌المؤمنین حضرت حفصه رضی الله عنها دختر ایشان رفتند و از طریق وی نظر حضرت عمر رضی الله عنه را جویا شدند و این را هم توصیه کردند که به حضرت عمر رضی الله عنه گفته نشود که این پیشنهاد را چه کسانی مطرح کرده اند.

حضرت بی بی حفصه رضی الله عنها نزد حضرت عمر رضی الله عنه رفت و مسأله را با وی در میان گذاشت، از طرح این موضوع آثار خشم بر چهره حضرت عمر رضی الله عنه نمایان شد و اظهار داشت:

این پیشنهاد را چه کسانی مطرح کرده اند؟ حفصه رضی الله عنها گفت: اول باید نظر شما معلوم شود، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: اگر این افراد برایم معلوم می‌بودند، چنان تنبیه می‌شدند که چهره‌هایشان متغیر می‌شد، یعنی آثار تنبیه بر چهره‌هایشان باقی می‌ماند، آنگاه خطاب به حفصه گفت: تو بگو بهترین لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در خانه تو چه بود؟ وی گفت: دو تکه لباس رنگی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم روزهای جمعه و یا هنگام ملاقات، با وفود و هیأت‌های نمایندگی می‌پوشیدند.

سپس فرمود:

بهترین غذای آن حضرت صلی الله علیه وسلم در خانه تو چه بود؟ وی گفت: نان جو، و ما یک بار مقداری روغن روی نان گرم جو ریختیم و آن حضرت صلی الله علیه وسلم با اشتها و مزه خاصی آن را تناول فرمودند و به دیگران هم دادند. باز اظهار داشت: بهترین بستری که آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر آن می‌خوابید چه بود؟ وی گفت: تکه ای دبل وزخیم که در تابستان زیرانداز می‌کردیم و در زمستان نصف آن را پهن و نصف دیگر را روی خود قرار می‌دادیم، آنگاه خطاب به حفصه رضی الله عنها فرمود: ای حفصه! به آنان بگو که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با این رقم زندگی نمونه و رهنمائی زندگی ما است. ما به آن عمل خواهیم کرد.

برای شان بگو: مثال من و دو رفیق و یار من، (پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه) مانند آن سه نفری است که به یک راه رفته باشند، نفر اول با توشه سفر به مقصد رسید و نفر دوم با پیروی از نفر اول بر همان راه رفت و به یار خود ملحق شد.

آنگاه نفر سوم شروع به حرکت کرده و اگر او بر روش یار پیشین خود بر راه آنها برود، به آنان ملحق خواهد شد و اگر خلاف راه و روش آنان برود، هرگز به آنان نخواهد رسید).

مؤرخین می‌نویسند: در یکی از روزهای جمعه زمانی که حضرت عمر (رض) مصروف ایراد خطبه بود، در تنبانی که بر تن داشت دوازده پینه دیده می‌شد که حتی یکی از پینه‌های آن از پینه چرمی بود.

می‌گویند در یکی از روزهای جمعه ناوقت به مسجد تشریف آوردند، بر منبر بالا رفت اولاً از تأخیر خود معذرت خواست و علت تأخیر خویش را نیز ذکر کرد و گفت: لباس‌هایم را شسته بودم و دیگر لباسی نبود که آن را بر تن می‌کردم.

می‌گویند در یکی از روزها که مصروف غذا خوردن بود، غلامش آمد و عرض کرد: عتبه بن ابی فرق برای ملاقاتش آمده است، ایشان اجازه ورود داد و برای غذا تعارف کرد. او سر سفره آمد و شریک غذا شد ولی نتوانست به طور کامل غذا بخورد، زیرا غذای خوب و لذیذی نبود، آنگاه اظهار داشت: مگر ممکن نبود از آرد غربال شده استفاده شود؟ حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: آیا این نوع غذا برای تمام مسلمانان ممکن است تهیه شود؟ وی گفت: البته همه مسلمانان شاید نتوانند تهیه کنند، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: افسوس! شما می‌خواهید که من تمام لذت‌ها (و آرزوهای) خودم را در دنیا به اتمام برسانم!

حالت زهد و ترک دنیا در شخصیت حضرت عمر (رض) تا به حدی بود که معاش ماهوار خویش را از بیت المال کمتر از همه در نظر گرفته بود به طوری که به هیچ وجه ضروریات زندگی ایشان را کفایت نمی‌کرد ، نسبت مصروفیت های وظیفه ئی به امور تجارتي هم طوری که لازم بود نمی توانست رسیدگی کند ، بناءً در آمد ناچیزی داشت و در برخی از اوقات حالاتی در زندگی اش طوری پیش می آمد که به قرض گرفتن از بیت المال هم مجبور می شد .

مؤرخین می نویسند حضرت عمر (رض) روزانه دو درهم از بیت المال سهمیه می گرفت و سالانه دو دست لباس، یکی برای تابستان و لباسی دیگر برای زمستان بود ، می گویند از مصارف بیت المال مرکبی را برای ادای مراسم حج و عمره هم تعیین نموده بودند.

(تفصیل: رساله طبقات ابن سعد نوشته: شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا ، ترجمه: ابوالحسین عبدالمجید مرادزی خاشی).

خواننده محترم !

عبدالرحمان بن نجیح صحابی جلیل القدر اسلام می فرماید : روزی به خانه حضرت عمر رضی الله عنه رفتم دیدم مشغول دوشیدن ماده شتر خود می‌باشد، روزی غلامش رفته بود تا شتر را بدوشد، متوجه شده بود که قبل از او چوپه شتر ، شیرهای مادرش را نوشیده است، غلام مجبور شد شیرهای یکی از شتران بیت المال را دوشیده، نزد حضرت عمر رضی الله عنه حاضر نماید . حضرت عمر رضی الله عنه بعد از این که شیر را نوشید، گفت: این شیر را از کجا آوردی؟ او گفت: شیر یکی از شتران بیت المال است . حضرت عمر رضی الله عنه گفت: وای بر تو به من شعله آتش دادی تا بنوشم؟ سپس نزد مسلمانان رفت و حلال بودن آن شیر را که از شتران بیت المال نوشیده بود ، خواست، که مسلمانان آن را برای او حلال کردند. (تاریخ المدینة المنورة صفحه ۷۰۲)

مؤرخین می نویسند : روزی حضرت ابوموسی اشعری (رض) اتاقی را که اموال بیت المال در آن نگهداری و محافظت می شد، جارو می‌کرد که از میان خاکروبه‌ها یک درهم یافت. آن را به یکی از نواسه های حضرت عمر فاروق که طفل کوچکی بود داد. حضرت عمر (رض) آن درهم را در دست نواسه خویش دید گفت: این را از کجا یافتی؟ طفل گفت: این را ابوموسی به من داده است . حضرت عمر بعد از آگاه شدن به این اصل، که نواسه اش درهم را کجابه دست آورده است ، عصبانی شد و آن درهم را از دست نواسه خود گرفته به بیت المال دوباره تسلیم نمود و فرمود: ای ابو موسی! خانه‌ای را دلیل‌تر از خانه ما نیافتی؟ مؤرخین می نویسند: عین واقعه برای دختر پسرش پیش آمد که او درمی را در دهان گذاشته بود و می‌دوید و گریه می‌کرد. اما آن جناب انگشت در دهانش گذاشت و درهم را از دهانش بیرون آورده و تسلیم بیت المال نمود . و اما زمامداران و ولات امور کشورهای اسلامی و به خصوص زمامداران افغان نه تنها در فکر طلبیدن حلال نیستند بلکه مال بیت المال را حق مشروع خویش می دانند و چنان در آن تصرف می کنند که خلاف صریح این حکم است که می فرماید : «فاعتبروا یا أولی الابصار»

دانشمند شهیر جهان اسلام دکتور یحیی الیحیی در صفحه (۲۷۰) رساله «الخلافة الراشدة» می نویسد :

حضرت عمر رضی الله عنه فرموده است : «إني أنزلت نفسي من مال الله بمنزلة قيم اليتيم، إن استغنيت عنه تركت، وإن افتقرت إليه أكلت بالمعروف» . «بیت المال به دست من مانند مال یتیمی است که به دست سرپرست او است. اگر به آن نیاز داشته باشم به مقدار نیاز خود از آن می‌خورم و اگر نه صرف نظر خواهم کرد».

مؤرخین می نویسند : در یکی از روز ها ، یکی از دامادهای حضرت عمر رضی الله عنه نزد او آمد و گفت: از بیت المال چیزی به من ببخش. حضرت عمر رضی الله عنه خشمگین شد و گفت: «می‌خواهی با چهره‌ای خائنانه خدا را ملاقات بکنم». (تاریخ الإسلام: ذهبی صفحه ۲۷۱).

مؤرخین می افزایند : امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه حتا اعضای فامیل خویش را از استفاده از امکانات عمومی که دولت در اختیار مردم گذاشته بود، منع می فرمود :

طوری که عبدالله بن عمر رضی الله عنه می فرماید : من چند نفر شتر خریداری نمودم ، و آن را در چراگاه عمومی مسلمانان رها نمودم و بعد از این که فربه شدند، آن ها را برای فروش به بازار عرضه داشتم . وقتی در بازار چشم حضرت عمر رضی الله عنه به آن ها افتاد گفت: صاحب این شتران کیست؟ گفتند: عبدالله است. عمر رضی الله عنه عبدالله را خواست و برایش گفت: واه واه ... پسر امیرالمؤمنین! سپس گفت: این ها را از کجا آورده ای؟ عبدالله گفت: شتران لاغری خریدم و در چراگاه عمومی رها نموده و اکنون که چاق و فربه شده اند، آن ها را برای فروش عرضه داشته ام.

عمر رضی الله عنه گفت: لابد آن جا می گفتند: شتران فرزند امیرالمؤمنین را بچرانید و آب بدهید. سپس گفت: ای عبدالله! آن ها را بفروش و سرمایه اولیه خود را بردار و بقیه را به بیت المال تحویل بده. «مناقب عمر» (ابن الجوزی صفحه ۱۵۷، ۱۵۸).

محدثین می افزایند : روزی حضرت عمر مریض بود و اطباء وی را به خوردن عسل توصیه فرمودند . اما او عسل در خانه نداشت تا از آن بخورد. جز این که در بیت المال عسل وجود داشت و عمر رضی الله عنه ناچار روی منبر رفت و به مردم گفت: ای مردم من مریض هستم و اطباء مرا به خوردن عسل توصیه فرموده اند ، آیا اجازه می دهید که از عسل بیت المال مقداری بردارم. حاضرین به گریه افتادند و همه یکصدا موافقت خود را اعلام نمودند و به یک دیگر گفتند: خدا به حال عمر رضی الله عنه رحم کند، او خلفای بعدی را به مشقت انداخت. «فرائد الکلام للخلفاء الکرام، صفحه ۱۱۳»

حضرت علی کرم الله وجهه می فرماید : روزی حضرت عمر (رض) را دیدم که بر شتر سوار و به عجله شتر خود را می دواند . گفتم: ای امیرالمؤمنین! کجا می روی؟ گفت: به پشت شتری از بیت المال می گردم که (از چراگاه خویش مفقود شده) . گفتم: به خدا که خلفای بعد از خود را به مشقت انداختی. عمر رضی الله عنه گفت: ای ابوالحسن! مرا ملامت نکن. به خدا اگر در آن سوی فرات چوپه شتری بمیرد روز قیامت حسابش از عمر گرفته خواهد شد. «مناقب عمر»

- می گویند روزی از بحرین یک مقدار مشک و مواد خوشبو آوردند، آن جناب فرمود: اگر زنی این ها را وزن می کرد، من تقسیم می کردم.

همسر ایشان عاتکه اظهار داشت: من وزن می کنم. فرمود: خیر، زیرا دستت با آن آلوده می شود، آنگاه دستت را به گردنت می مالی، در نتیجه، سهم تو افزون تر از سایر مسلمانان خواهد شد.

امیر المؤمنین در آخرین لحظه زندگی به پسر خویش عبدالله فرمود: هشتاد هزار درهم به بیت المال قرضدار هستم ، باغ و چیزهای دیگر مرا فروخته و مبلغ آن را به بیت المال پرداخت کنی.

ای عبدالله! شما در جلوی من ضامن باش. چنان که عبدالله (رض) ضامن شد و پیش از دفن ایشان اعضای شورا و چند نفر از انصار را بر این شاهد کردند و در ظرف یک هفته اشیای مزبور را فروخته، تمام وجه مذکور را به حضرت عثمان (رض) تسلیم و سند اخذ نمودند ، در سند که تعدادی از اشخاص به حیث شاهد امضا نموده اند . (طبقات ابن سعد).

الهی ما را به اوصاف اسلامی متصف بساز تا بتوانیم اخلاق، کردار و روشهای نیک اسلامی را از این پیشوایان اسلام بیاموزیم و پیشه کنیم. آمین یا رب العالمین .

تتبع ونگارش :

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی – سعید افغانی »
مدیر مطالعات ستراتیژیک افغان و مسؤول مرکز کلتوری د حق لاره- جرمني